

دکتر “جعفر شفیعی” زبان اعتراض همه محرومان به دنیای موجود بود

سیروان پرتونوری

October 29, 2011

بیست و چهار سال پیش قلب پاک و بی آلایش رفیق جعفر شفیعی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و عضو کمیته مرکزی کومه له از حرکت باز ایستاد و کارگران و ستمدیدگان ایران و کردستان یکی از رهبران کمونیست خود را در سانحه تصادف شدید اتومبیل از دست دادند.

ساعت شش بعد از ظهر روز پنج شنبه هفتم آبان ماه سال ۱۳۶۶ برابر با ۲۹ اکتبر رفیقی از میان ما رفت که سنبل مبارزه و مقاومت خستگی ناپذیر علیه نظم موجود بود. رفیق دکتر جعفر شفیعی زبان حال همه توده های محروم و ستمدیدگان ایران به دنیای کنونی بود. دنیایی که در آن بی شرمانه انسانها را به زیر یوغ بردگی و اسارت کشیده اند. دنیای جنگ، فقر و فلاکت، گرسنگی، فحشا و اعتیاد، بی حقوقی و تحقیر و در یک کلام زبان اعتراض به دنیای ظالم و نا برابر سرمایه داری بود. رفیق جعفر جسورانه و دلاورانه علیه همه این ستم ها به پا خواست و برای دنیای آزاد و برابر کوشید. زندگی رفیق جعفر سندی از تلاش و کوشش در راه آرمان حکومت کارگری و کمونیزم بود.

رفیق جعفر شفیعی یکی از چهره های شناخته شده و محبوب در جنبش کمونیستی ایران و کردستان و از بنیان گذاران حزب کمونیست ایران و رهبری با نفوذ و خوشنام در میان کارگران و زحمتکشان و یکی از نمادین یک انسان به معنای کامل کمونیست در صفوف حزب بود.

دکتر جعفر شفیعی، در زندگی شخصی نیز سخت کوش و صمیمی و در عرصه مبارزه جسور و هوشیار بود و این در کنار تجربیاتش، در کوره انقلاب ایران و در کردستان انقلابی از وی رهبری شایسته و محبوب ساخته بود. رفیق جعفر شفیعی فرزند انقلاب بود و در راه انقلاب نیز جان باخت.

دکتر جعفر با تمام انرژی برای انقلاب تلاش می کرد و این را در تمام مواقع به پیش میبرد. چه در گرما گرم شتاب آور دوره انقلاب ۵۷، چه در شرایط زندگی در تشکیلات کومه له و حزب با زخم معده ای که داشت و زیر بیم دائمی حملات نظامی ارتجاع مذهبی، و چه در مدت کوتاهی که در اروپا به سر می برد، بدون خستگی، شبانه روز را به کار مطالعه و نوشتن می پرداخت و وقت خود را صرف پیشبرد اهداف کمونیستی اش می کرد.

دکتر جعفر شفیعی از شرکت در محافل مارکسیستی مخفی دوران شاه و اولیه ترین تماسهای کارگری، تا تجربه دوران ساواک و زندان سیاسی، از فعالیت گسترده علنی و سخنرانی های توده ای و ترویج گرایش سوسیالیستی وسیع در دوره انقلاب، تا گشت های سیاسی در کردستان و تا شرکت در مذاکرات گوناگون که کومه له با جریانات سیاسی و از جمله یک زمان با جمهوری اسلامی داشت، از پیشبرد و هدایت کار تبلیغاتی و انتشاراتی گسترده و فعالیت خستگی ناپذیر در این عرصه، تا حضور در صفوف پیشمرگان اتحادیه میهنی در کردستان عراق بعنوان یک پزشک کمونیست و انقلابی در یکی از سخت ترین شرایطی که در آن قرار داشتند، از انجام ماموریت های متنوع حزبی تا ایفای نقش رهبری در مقاطع تصمیم گیری های گوناگون، دکتر جعفر عزیز راهی طولانی و متنوع و پر و پیچ و خم را طی کرد.

دکتر جعفر عزیزمان با اتکا بر آن روند اجتماعی و طبقاتی که وی را پرو بال داده بود، با ناسیونالیسم، پوپولیسم، سازش طبقاتی، مذهب، سنن و افکار عقب مانده و ارتجاعی، با ریزونیزم و با نیروهای اجتماعی سرمایه و نمایندگانش، به دنیای مبارزه بی امان پای می گذاشت و در رابطه با آن و به اقتضای آن هر آنچه را در خود نیز نارسا و مبنی بر درک محدود و کوتاه نظرانه می دید به باد انتقاد می گرفت.

مبارزه حزب کمونیست ایران و سازمان کردستانش کومه له به عنوان یک جریان چپ و سوسیالیست هنوز به فرجام نرسیده و به نیرو، ایمان، جسارت و فداکاری کسانی چون دکتر جعفر عزیزمان نیاز مبرم دارد.

دکتر جعفر و رهبر عزیزمان اکنون در میان ما نیست، اما با الهام از خصائل برجسته و همت بلندش، با عزمی راسخ تر در راه آزادی و برابری و برقراری حکومت کارگری، در راه اهدافی که او جانش را برای تحقق آنها فدا کرد، یاد عزیزش را همواره زنده نگاه میداریم.

زندگی نامه مختصر رفیق جعفر شفیعی منبع ارشیو کومه له و حزب کمونیست ایران

رفیق جعفر شفیعی در سال ۱۳۳۰ در شهر بوکان در یک خانواده مذهبی متولد شد. او تحصیلات ابتدائی و دبیرستانی اش را در این شهر به پایان رساند. در دوران تحصیل هم دانش آموزی برجسته و ممتاز بود. در سال ۱۳۴۹ دبیرستان را به پایان برد و در همان سال به دانشکده پزشکی دانشگاه تبریز رفت. از همان دوران دبیرستان به ستم و خفقانی که رژیم شاه بر مردم روا داشته بود و بویژه در کردستان بطور بارز و برجسته ای خودنمایی می کرد معترض بود. فقر و مشقات دیگری که مردم زحمتکش را آزار می داد مسئله ای جدی برای او بود. به این ترتیب او با روحیه معترض و با افکار آزادیخواهانه وارد دانشگاه شده بود و به همین خاطر خیلی زود در دانشگاه تبریز به فعالیت در جنبش دانشجویی پیوست. در همین دوره با مارکسیسم و ادبیات چپ آشنا شد و نخستین علائقش با مارکسیسم و کومه له شکل گرفت. شرکت در جنبش دانشجویی نخستین عرصه مبارزه سیاسی رفیق جعفر بود در مدتی کوتاه به یکی از فعالین موثر جنبش دانشجویی در شهر تبریز تبدیل شد.

به یمن صمیمیت و زود آشنایی بارزی که از خصلت های برجسته او بود توانست در مدتی کوتاه انبوهی از روابط و پیوندهای صمیمانه و انقلابی با کارگران و زحمتکشان شهر تبریز و روستاها و شهرهای شمالی کردستان که برای معالجه به بیمارستان های تبریز می رفتند برقرار کند. او در دوران دانشجویی خود در تبریز توانست دوستانی بسیاری در میان کارگران کفاش، قالی باف و کارگران ماشین سازی تبریز پیدا کند. تلاش بی وقفه اش این بود که روابط دوستانه و سیاسی خود را با این کارگران تا تبدیل آنها به رابطه های تشکیلاتی ارتقا و ادامه بدهد. در اثر این تلاش ها دکتر جعفر به یکی از رهبران فعالیت سیاسی و تشکیلاتی کومه له در میان کارگران و شهرهای تبریز و بوکان تبدیل شد.

در سال ۱۳۵۱ رفیق جعفر شفیعی توسط ساواک رژیم شاه دستگیر و زندانی شد پس از شش ماه از زندان و از زیر فشار شکنجه نیز با سربلندی، همانطور که انتظار میرفت، بیرون آمد. به محض آزادی از زندان کار مبارزاتی و تشکیلاتی اش را از سر گرفت. این بار نه به پزشکی بلکه به کارگری پرداخت.

رفیق جعفر شفیعی در سال ۱۳۵۶ طی یک مأموریت تشکیلاتی به نزد اتحادیه میهنی و به کردستان عراق رفت. با اوج گیری مبارزات توده ای مردم علیه شاه دوباره به کردستان ایران بازگشت و در نقش رهبر و سازمانده مبارزه توده ای ظاهر شد. او این وظیفه را پس از حمله نظامی جمهوری اسلامی به کردستان در ۲۸ مردادماه سال ۱۳۵۸ نیز بخوبی و باشایستگی بسیار بعده داشت. ظاهر شدن به عنوان یک رهبر در همه عرصه های فعالیت سیاسی و توده ای و عضویت در هیأت نمایندگی خلق کرد به هنگام مذاکره با رژیم وی را به مثابه یک رهبر فعال و همه جانبه در جنبش انقلابی به همگان شناسانده بود. سخنان پرشور و رهنمودهای روشن اش در میتینگ های هزاران نفری مردم در شهرهای سفر و بوکان به یاد ماندنی است.

رفیق جعفر شفیعی از سال ۱۳۵۸ تا آخرین روز حیاتش عضو کمیته مرکزی کومه له بود. وی همانند یک کادر پیشرو و کمونیست عمیقاً به ضرورت تشکیل حزبی سراسری و کمونیستی واقف بود و خود فعالانه در بنیان نهادن و تشکیل حزب کمونیست ایران شرکت داشت. دکتر جعفر شفیعی عضو کمیته برگزار کننده کنگره موسس حزب و خود نیز یکی از اعضای فعال این کنگره بود. وی از ابتداء تشکیل حزب تا زمان جانباختنش، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بود.

از سال ۱۳۶۰ بخش اعظم فعالیت تشکیلاتی وی هدایت و رهبری نشریات حزبی، رادیو و دیگر ارگان های تبلیغی حزب بویژه تبلیغات در کردستان بود. اما با این وجود، شخصیت او و موقعیت و جایگاهی را که از آن برخوردار بود باید در پهنه وسیع تر و اجتماعی تری باز شناخت. ایفای نقش در رهبری جنبش انقلابی کردستان، تلاش برای گشودن افق روشن و گسترده انقلاب و حکومت کارگری در بطن این جنبش، درافتادن با عادات، اخلاقیات و فرهنگ کهنه و سنن ارتجاعی که دهها و صدها سال در میان مردم ریشه دوانیده است، و ایجاد یک تشکیلات کمونیستی با پایه های مستحکم اجتماعی گوشه ها و زوایای آن پروسه مداومی بوده است که رفیق جعفر به همراه یارانش در تحقق آن نقش برجسته و پیشروی داشت، و این بدون وجود رهبران کمونیست و معتقدی چون رفیق جعفر ممکن نمی شد. او در جنگ بی امان علیه دشمنان آزادی و مردم ستمدیده، در افشا و رسوا کردن دشمنان رنگارنگ مردم و توده های زحمتکش، نقش برجسته خود را ایفا کرد و از خود سیمای یک رهبر انقلابی و توانا برجای گذاشت.

بی شک فقدان رفیق جعفر شفیعی ضایعه بزرگی بود. اما امروز آرمانی که او بی تردید از بهترین مبلغ و مبارزان آن بود در بطن همین جامعه در اعماق آرزوهای کارگران و در دل هایی که برای آزادی و سوسیالیزم می تپد ریشه دوانیده است. در عین حال نام و خاطره درخشان دکتر جعفر شفیعی همه جا در طنین آوازی امید بخش مبارزه علیه ستم و استبداد رژیم اسلامی سرمایه در ایران، در جنبش انقلابی کردستان، در نبرد قاطع علیه دشمنان آزادی و بشریت استعمار شده، و در راهی که هزاران زن و مرد کمونیست و انقلابی برگزیده اند، برای همیشه ماندنی ست.

در بیست و چهارمین سالگرد جانباختن رفیق جعفر شفیعی یاد عزیزش را با ادامه راهش گرامی می داریم.